

شاهنامه‌ستایی یا شاهنامه‌ستیزی؟

(بازتاب شاهنامه در آثار شاعران، نویسندگان و مورخان)

* نگارنده‌گان: دکتر محمود بشیری

** دکتر نیلوفر انصاری

چکیده

شاهنامه، بزرگ‌ترین اثر حماسی اسطوره‌یی، ملی اقوام آریایی، از معدود آثار ادبی است که همواره با هجمهٔ داوری‌ها روبه‌رو بوده است؛ در حقیقت سابقهٔ شاهنامه‌ستایی و شاهنامه‌ستیزی به دیرسالی خود این اثر است، که در طول تاریخ شاعران، نویسندگان و حتا مورخان بسیاری به ستایش و یا حتا ستیز با این اثر بزرگ پرداخته‌اند. پژوهش حاضر بر آن بوده است، که بر اساس آرای مختلف اندیش‌مندان و پژوهش‌های انجام‌شده، به بررسی تأثیر شاهنامهٔ فردوسی بر شاعران، نویسندگان و مورخان ادوار مختلف تاریخی بپردازد و جلوه‌های گوناگون این اثرگذاری را در آثار آنان نشان دهد. در همین راستا، این پرسش مطرح می‌شود: شاهنامهٔ فردوسی، چه تأثیری بر آینده‌گان داشته و استقبال دیگران از وی به چه شیوه‌یی است؟

برای دریافت پاسخ قناعت‌بخش به هدف و پرسش این تحقیق، از روش تحلیلی - انتقادی و از مواد کتابخانه‌یی سود جسته شده است. حاصل دست‌آوردهای پژوهش، بیان کیفیت بازتاب مفاهیم حماسی، غنایی، تعلیمی، عرفانی شاهنامه بر آثار بعد از خود است. بن‌مایه‌ها و مضامین شاهنامه در جنبه‌های مختلفی؛ چون «بیدادستیزی، عدالت‌گری، آزادی‌خواهی، وطن‌پرستی، پندوانداز، ستایش یزدان، وصف طبیعت، افتخار به نیاکان و مدح» همیشه موردتوجه شاعران و نویسندگان بوده است و همواره سعی کرده‌اند با کاربرد نمادهای اسطوره‌یی، تلمیحات و اشارات به شخصیت‌ها و داستان‌های شاهنامه، مفاهیم مختلف عرفانی، تعلیمی، غنایی و حماسی خود را مطرح کنند. زبان و واژه‌گان موجود در شاهنامه نیز همواره موردتوجه برخی شاعران به‌قصد تقلید و نظیره‌گویی از فردوسی قرار گرفته است؛ اگرچه در این کار نتوانسته‌اند به اندازهٔ فردوسی توفیق یابند.

واژه‌گان کلیدی: شاهنامه‌ستایی، شاهنامه‌ستیزی، شاعران، نویسندگان و مورخان.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Received: 07 / 10 / 2021

Accepted: 12 / 03 / 2022

Praise of Shahnameh or anti-Shahnameh?

(Reflection of Shahnameh in the works of poets, writers and historians)

Authors: Dr. Mahmoud Bashiri *

Dr. Niloufar Ansari **

Abstract

Shahnameh, the greatest mythological epic, the national of the Aryan tribes, is one of the few literary works that has always faced a barrage of judgments; In fact, the history of Shahnameh and anti-Shahnameh is due to its long history, which has been praised or even opposed by many poets, writers and even historians throughout history. The present study was intended to study the effect of Ferdowsi's Shahnameh on poets, writers and historians of different historical periods based on the opinions of various thinkers and researches and to show the various manifestations of this effect in their works.

The result of the research achievements is the expression of the quality of the reflection of the epic, lyrical, didactic and mystical concepts of Shahnameh on his later works. Principles and themes of Shahnameh in various aspects; Such as "tyranny, justice, libertarianism, patriotism, advocacy, praise Yazdan, the description of nature, pride in ancestors and praise "has always been considered by poets and writers and they have always tried to introduce their various mystical, educational, lyrical and epic concepts by using mythical symbols, allusions and references to Shahnameh characters and stories.. The language and words in Shahnameh have always been considered by some poets with the intention of imitating and imitating Ferdowsi; however, they have not been as successful as Ferdowsi.

Keywords: Shahnameh, anti-Shahnameh, poets, writers and historians.

* Associate Professor and Faculty Member, Department of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran.(zrpbashiri2001@yahoo.com)

** Postdoctoral student of Persian language and literature, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Na142335@gmail.com)

۱. مقدمه

شاهنامه فردوسی، یک جریان فرخنده ادبی و فرهنگی است، که به‌عنوان یک منبع ارزش‌مند از مضامین حماسی، غنایی، تعلیمی و عرفانی بر آثار شاعران یا نویسندگان و مورخان بعد از خود مؤثر بوده است.

شاهنامه، چنان با باورهای ملی در پیوند است که می‌توان گفت پس‌ازاین حماسه بزرگ، هیچ اثری در حوزه ادب فارسی پرتوافکن روح ایرانی^۱ نبوده است. این اثر ارزش‌مند از لحاظ لفظ و معنای بدیل، از حیث ادبی پرتوان و از نظر هنری بی‌نظیر است. فردوسی با دقت فراوان و دید موشکافانه مسائل گذشته‌گان عصر خویش را درمی‌یابد و آن‌ها را به گونه‌ی هنرمندانه در شعر خویش جای می‌دهد و روح اصیل ایرانی (ایران کهن) را در آن بارور می‌سازد.

رویدادها و شخصیت‌ها و هم‌چنین بستر سرایش شاهنامه در حقیقت بیش‌ترین بخش ایران شاهنامه را تشکیل می‌دهد؛ از همین‌رو، شاهنامه بیش‌ترین تأثیر را بر فرهنگ مردم ایران کهن داشته است، که جلوه‌هایی از آن را می‌توان در نام‌ها، بناها، جای‌ها، و اشخاص و نیز در ضرب‌المثل‌ها، افسانه‌ها و حکایت‌ها و حتا در زنده‌بودن آیین شاهنامه‌خوانی در میان مردمان مناطق گوناگون مشاهده کرد. بدیهی است که چنین کتاب ارزش‌مند ملی هم‌واره مورد تمجید و یا حتا نکوهش بزرگان ادب و تاریخ قرار گیرد.

ستایش و حتا ستیز با فردوسی و شاهنامه اگرچه در اشعار و نثر بسیاری از شاعران و نویسندگان دیده می‌شود؛ اما بررسی تمام این آثار در فضای این مقاله نمی‌گنجد و ما را بر آن داشت که به مطرح‌کردن رد پای شاهنامه و فردوسی در برخی از آثار دوره‌های مختلف تاریخی اکتفا کنیم.

ما در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که: شاهنامه‌ستایی و شاهنامه‌ستیزی در میان شاعران، نویسندگان و مورخان ادوار مختلف تاریخی چه‌گونه تصویر شده است؟

یافتن یک مصداق از ارزش و اعتبار پنهان در لایه‌های درونی یک اثر ارزش‌مند هنری پس از گذشت چند قرن از آفرینش آن اثر، در حقیقت کشف بخش دیگری از راز ارج‌مندی و والایی صاحب اثر در سال‌های پس از پایان تدوین کارنامه هنری اوست، که لذت ناشی از کشف چنین خلاقیتی به معنی نتیجه‌دادن کوشش‌هایی است که کارنامه شناخت آن هنرمند را پُربرگ‌ویارتر می‌سازد.

روش کار در این پژوهش استقرایی است. از منابع دست اول و معتبر، جست‌وجو در کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها، نظریات شاعران، نویسندگان و مورخان در موضوع بازتاب شاهنامه در آثار آنان استخراج گردیده است؛ سپس دیدگاه‌های پژوهش‌های دیگر درباره شاهنامه و تأثیر آن بر متون

^۱ ایران کهن (آریانا)، که شامل افغانستان کنونی، نیمی از ایران امروزی، تاجیکستان و ماوراءالنهر می‌شود.

پس از آن ذکر گردیده است. شایان ذکر است، روش تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

نگاهی به منظومه‌ها، یادداشت‌ها و داستان‌ها در زمان‌های مختلف بیان‌گر تأثیرپذیری شاعران و نویسندگان از فردوسی است؛ و در این زمینه نیز پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است. بررسی پژوهش‌های نگاشته شده، محدودیت پژوهش‌ها به یک اثر ادبی و آن هم به صورت تطبیقی را حکم تأیید می‌زند. از میان پژوهش‌های نگاشته شده، «بازتاب شاه‌نامه فردوسی در غزل‌های حسین منزوی» (صالحی مازندرانی و ضرونی، ۱۳۹۵)؛ «بازتاب شاه‌نامه در آثار تاریخی قرن نهم و دهم» (رادمرد و احمدی، ۱۳۹۲)؛ «بررسی تأثیر شاه‌نامه بر آثار اخوان ثالث» (زمردی و مرشدی، ۱۳۸۹)؛ «بررسی تأثیر شاه‌نامه بر سام‌نامه» (رویانی، ۱۳۹۵)؛ «تأثیر شاه‌نامه بر ادبیات عیاری» (قبادی و نوری، ۱۳۸۶)؛ «تأثیر شاه‌نامه فردوسی در آثار حماسی غرب» (احمد تمیم داری، ۱۳۸۸)؛ «حماسه آفرینی حافظ و تأثیرپذیری وی از شاه‌نامه فردوسی» (برزگر، طاووسی و ماحوزی، ۱۳۹۴)؛ «تأثیر ناشناخته شاه‌نامه بر حافظ» (مالمیر، ۱۳۹۸)؛ «بررسی تأثیرپذیری خاقانی از شاه‌نامه فردوسی در مضامین و مفاخره» (مسجدی و قلی‌زاده، ۱۳۹۶) و «مقایسه هفت وادی عطار در منطق‌الطیر با هفت‌خوان رستم» (آزاده ستوده، ۱۳۹۷) را می‌توان ذکر کرد.

چنان که دیده می‌شود، پژوهش‌های صورت گرفته مختصر به یک اثر ادبی می‌باشند، تاکنون پژوهشی به این شیوه و با این جامعیت انجام نپذیرفته است. خلای تحقیقاتی در این مورد ضرورت انجام پژوهش را به اثبات می‌رساند.

حاصل دست‌آوردهای پژوهش، بیان کیفیت بازتاب مفاهیم حماسی، غنایی، تعلیمی، عرفانی شاه‌نامه بر آثار بعد از خود است. بُن‌مایه‌ها و مضامین شاه‌نامه در جنبه‌های مختلفی؛ چون «بیدادستیزی، عدالت‌گری، آزادی خواهی، وطن پرستی، پندواندرز، ستایش یزدان، وصف طبیعت، افتخار به نیاکان و مدح» همیشه مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و همواره سعی کرده‌اند با کاربرد نمادهای اسطوره‌یی، تلمیحات و اشارات به شخصیت‌ها و داستان‌های شاه‌نامه، مفاهیم مختلف عرفانی، تعلیمی، غنایی و حماسی خود را مطرح کنند. زبان و واژه‌گان موجود در شاه‌نامه نیز همواره مورد توجه برخی شاعران به قصد تقلید و نظیره‌گویی از فردوسی قرار گرفته است؛ اگرچه در این کار نتوانسته‌اند به اندازه فردوسی توفیق یابند.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. شاهنامه‌ستایی

روی‌کرد به فردوسی و شاهنامه در ادبیات گذشته و معاصر فقط در حدّ وصف و تکریم نبوده، هر یک از شاعران و نویسندگان به‌نوعی از آن بهره‌ها گرفته‌اند. مثلاً در بسیاری از منابع تاریخی، مورّخان در نگارش بخش پیش از اسلام، که همان تاریخ ملی / روایی سنتی بوده به گزارش فردوسی توجه داشته‌اند؛ از جمله مؤلف ناشناس *مجم‌التواریخ* در سال (۵۲۰ هـ ق.) با اذعان به این‌که «شاهنامه فردوسی ... اصلی است و کتاب‌های دیگر ... شعبه‌یی از آن است و دیگر حکما نظم کرده‌اند» (*مجم‌التواریخ والقصص*، ۱۳۸۳: ۲) به استفاده خویس از آن اشاره کرده است. «برخی از نویسندگان، نثر ادبی، تاریخی یا حکمی و عرفانی خود را به ذکر ابیاتی از شاهنامه آراسته‌اند و این نقل بیت از یک تا شش صد بیت بوده است» (خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ۲۹۷). تقریباً همه شاعران، نویسندگان، حکما و مورّخان تاریخ فرهنگ و ادب ایران، غیر از چند استثنای اندک شمار فردوسی و شاهنامه را به بزرگی و احترام سروده‌اند.

مؤلف کتاب چهارمقاله، می‌نویسد: «او سخن را به آسمان علّیین برد و در عذوبت به ماء معین رسانید» (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۸۳: ۷۵) و پس از نقل سرآغاز نامه زال به سام معترف می‌شود که: «من در عجم سخنی بدین فصاحت نمی‌بینم و در بسیاری از سخن عرب هم» (همان: ۷۶).

«سنایی، فردوسی را در حدیقه با خطاب "بزرگ استاد" می‌نامد و شیخ احمد جام (ژنده‌پیل) در *کنوزالحکمه وی* را "از حکمای اُمّت محمد صلی‌الله‌علیه و سلم می‌خواند" (ریاحی، ۱۳۷۸: ۲۲۳). به نظر ابن اثیر مورّخ مشهور، شاهنامه، قرآن عجم است و همه فصیحان ایران هم‌رأیند که در زبان ایشان کتابی فصیح‌تر از شاهنامه نیست. «عارفی مانند احمد غزالی یک بیت شاهنامه را برابر با چهل سال وعظ و ارشاد خویس می‌شمرد» (وراوینی، ۱۳۶۷: ۷۷)؛ و بنابر روایتی، «دانش‌مندی توسی باز بیتی از فردوسی را "زبده تصنیفات" خود می‌داند» (ریاحی، ۱۳۷۸: ۴۲۴).

شاعران نام‌ها و داستان‌های شاهنامه را به‌صورت تلمیحات گوناگون به‌کار گرفته‌اند، که بررسی و بیان همه این موارد خود موضوع کتابی پُربرگ خواهد بود. یکی از مهم‌ترین انواع بهره‌گیری از شاهنامه _ و شاید به لحاظ بسامد پُر تکرارترین گونه استفاده از اسامی شاهان و پهلوانان و عناصر داستان‌های آن برای ستایش ممدوحان در قصاید مدحی شعر فارسی است، که از غایت کاربرد به‌صورت یکی از سنت‌های مدیحه‌سرایی درآمده است. «در این شیوه شاعران با توجه به روحیه ملی یا غیر ملی ممدوح، محیط ایرانی‌گرا یا ایران‌گریز دربار و سرانجام منش فکری و فرهنگی خود یا با رعایت احترام و اعتدال، ممدوحان را فقط به شخصیت‌های شاهنامه تشبیه کرده‌اند و یا با ترک ادب

ملی، آن‌ها را بر یلان و شهریاران حماسی - اساطیری ایران ترجیح داده و با چالپوسی رستم، فریدون، کی‌خسرو و سام و ... را در برابر فرمان‌روایان خودکامه خوار کرده‌اند» (مولایی، بی‌تا: ۱۲۹). برای هردو مورد همانندنگاری و ترجیح، نمونه‌یی از خاقانی آورده می‌شود:

کی‌خسرو است شاه و همام است زال زر مهلان او تهمتن توران ستان ماست
سام نریمان چاکرش رستم نقیب‌الشکرش هوشنگ هارون درش جم حاجب بارآمده
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۸۰ و ۳۹۱)

ویژه‌گی بهره‌گیری از نام‌ها و داستان‌های شاه‌نامه در مدح به عرصه مناقب و مراثی مذهبی نیز راه یافته و بعضی از شاعران پیام‌بر اسلام (ص)، امامان (ع) و شخصیت‌های مذهبی را در قالب استعاره و تشبیه با کسان ملی - پهلوانی ایران مقایسه کرده یا بر آن‌ها ترجیح داده‌اند. برای مثال:

رستم سزا بودی چو او دلدل بستنی چاکرش نوشت کفر و شرک را جز تیغ ایمان گسترش
(ناصرخسرو، ۱۳۷۸: ۲۳۹)

«ناصرخسرو نیز برخلاف دیدگاه‌های افراط‌وتفریط‌آمیز وی در مورد مذهب، از بسیاری از تلمیحات حماسی - اساطیری شاه‌نامه در آثار خود استفاده کرده است و از دلایل این تأثیر را می‌توان جامعیت علمی، وطن‌پرستی، خردمداری و شاید روحیات علمی خانواده‌اش نام برد. در دیوان وی چندین نمونه از اشارات حماسی - اساطیری دیده می‌شود؛ عبارت است از: «رام‌شدن ددودام در برابر فریدون، زنده‌بودن ضحاک در بند دماوند، جنسیت عناصر اربعه در باورهای باستانی ایرانیان و روایت گیاه تباری نخستین زوج بشری را ذکر کرد، که به اصطلاح می‌توان "ظرایف و نوادر تلمیحات شاهنامه‌یی" این شاعر نامید» (خالقی مطلق، ۱۳۷۴: ۲۲۱).

«نظامی گنج‌هوی بیش‌ترین تأثیرپذیری را از فردوسی داشته است؛ بدین گونه که موضوع بخش تاریخی «هفت‌پیکر و خسرو و شیرین» را از شاه‌نامه گرفته و هم‌چنین شرف‌نامه را در تقلید از شاه‌نامه سروده و در آن از زبان و سبک شاه‌نامه بسیار متأثر شده است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۹۵). پنج‌گنج یا پنج‌منظومه نظامی پر است از اشاره به داستان‌ها، اخبار و نام شاهان و پهلوانان ایرانی کهن که کمابیش همه برگرفته شده از شاه‌نامه هستند. عنوان داستان‌ها و نام‌های خاص این پنج‌منظومه در شاه‌نامه نیز به کاررفته است. نظامی بارها و بارها به فردوسی و اثر او اشاره کرده است؛ به عنوان مثال: فردوسی گوید: «نخستینت فکرت، پسینت شمار» (شاه‌نامه، ۱۳۸۶: ۶۶) و نظامی گوید: «اول اندیشه پسین شمار» (مخزن‌الاسرار، ۱۳۸۳: ۶).

سنایی نیز «از عناصر و مضامین شاه‌نامه گاهی در جهت نشان‌دادن شجاعت و شکوه ممدوح استفاده کرده است، و گاهی به طرح مسائل عرفانی و تعلیمی در شعر می‌پردازد» (قوام‌هاشمی؛

۱۳۹۲: ۲۱۲)؛ به‌عنوان مثال، او در باب هفتم حدیقه که «به غرور و غفلت و نسیان» اختصاص دارد، با زبردستی طی ۱۳ بیت شاهان و پهلوانان بزرگ شاه‌نامه را از ابتدا تا انتها نام می‌برد و هم‌چنین در باب «توحید و تمجید خداوند» سعی بر این دارد، که با استفاده از عناصر و اشخاص شاه‌نامه در کنار عناصر داستانی و تاریخی به مخاطبانش یادآوری کند، که پادشاهان معروف و برجسته‌یی چون بهمن، کاووس، کیقباد مانده‌گار نبودند (سنایی، ۱۳۶۲: ۱۰ / ۱۱؛ ۵۴۱ / ۵۴۲).

هم‌چنین سنایی با ذکر شخصیت‌های شاه‌نامه در معنایی غیر از معنای اصلی‌شان به ترتیب نظیر (سالک طالب یا دنیاپرست، چشمه معرفت الهی، جام شراب وصل معشوق، انسان وارسته حقیقت‌جو) در جهت بیان مفاهیم عرفانی و رمزی به‌کار برده است.

زیر پای آر گوهر کانت تا به دست آید آب حیوان
ای سکندر درین ره آفات هم‌چون خضر نبی درین ظلمت
(سنایی، ۱۳۸۷: ۱۷ - ۱۹ / ۱۱۶-۱۱۷)

عطار، یکی از پایه‌های ساختاری افکار و ساختن نظریه خود را از اسطوره شاه‌نامه گرفته است. دکتر اشرف‌زاده بر این باور است که: «آشنایی عطار با اسطوره‌های ایرانی از طریق شاه‌نامه فردوسی بوده است؛ چون عطار شاه‌نامه را به‌خوبی می‌شناخته و از رنجی که فردوسی برای سرودن این کتاب برده، آگاه بوده است. اشارات گوناگونی راجع به فردوسی و محمود در کتاب خویش دارد، که دال بر آشنایی او با واقعه و زنده‌گی فردوسی است» (۱۳۸۶: ۳۲).

عطار در چند جا مستقیماً به خود فردوسی یا وقایع زنده‌گی وی اشاره می‌کند؛ از جمله در الهی‌نامه اشاراتی به داستان محمود و فردوسی دارد:

اگر محمود اخبار عجم را به شاعر داد چندانی درم را
اگر تو شعر آری پیل‌واری نیایی یک درم در روزگاری
تو همت بین که شاعر داشت، آن‌گاه کنون بنگر که چون برخاست از راه
(عطار، ۱۳۸۷: ۳۹۹)

«در حقیقت عطار، روح عرفانی و اخلاقی شاه‌نامه را درک کرده و در آثارش به‌ویژه منطق‌الطیر به‌کار برده است. هم‌چنین از تلمیحات و نشانه‌های درون‌متنی شاه‌نامه در جهت تأویلات عرفانی و اسطوره‌سازی شخصیت‌های تاریخی و مذهبی پرداخته و یا خود به اسطوره‌سازی دست‌زده است» (امینی ثانی، ۱۳۹۱: ۱). «در منطق‌الطیر از کم‌ترین واژه‌گان و شخصیت‌های حماسی شاه‌نامه بهره برده است. علی‌رغم این‌که حماسی‌ترین اثر عطار _ به دلیل تشابه مراحل هفت وادی عطار در

منطق الطیر با هفت‌خان رستم و اسفندیار در شاهنامه_ همین کتاب است و در کتاب‌های الهی‌نامه، اسرارنامه و مصیبت‌نامه نیز به شکل مساوی از واژه‌گان حماسی بهره جسته است» (امینی ثانی، ۱۳۹۷: ۶).

بسامد تأثیر از شاهنامه در آثار سعدی فراوان است؛ به‌گونه‌یی که بسیاری از داستان‌ها و مسائل تعلیمی را بر وزن و سیاق شاهنامه سروده است، که از حیث کمی و کیفی قابل توجه است (نوروزی و علی بیگی، ۱۳۹۳: ۱۳۵). از دیگر نشانه‌های تأثیرپذیری سعدی از شاهنامه می‌توان در استفاده از ابزارآلات جنگی و نام‌بردن از شخصیت‌های شاهنامه و هم‌چنین استفاده از وزن حماسی شاهنامه در بوستان و برخی قسمت‌های گلستان ذکر کرد؛ به‌عنوان مثال: نکاتی تعلیمی را مشابه ابیات فردوسی نقل می‌کند و با کمی دگرگونی آن را برای مخاطب بیان می‌کند:

بترس از خدای و میازاز کس ره رست‌گاری همین است و بس
(فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۳ / ۳۰۲)

نباید ز گیتی تو را یار کس بی‌آزاری و راستی، یار بس
(همان: ج ۱ / ۹۸)

سعدی، دنیا را به بی‌وفایی متهم می‌کند و انسان‌ها را به این امر سوق می‌دهد، که نباید از آن انتظار وفاداری داشت:

جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا وفاداری امید نیست
(۱۳۸۴: ۶۶)

بامطالعه و دقت در آن می‌بینیم که چنین مفهوم و موضوعی در شاهنامه آمده است.

حافظ پس از فردوسی، دومین شاعری است که روح والای ایرانی و فرهنگ باستان در دیوانش زنده است. «این شاعر همانند فردوسی، انگار تعهدی در آوردن برخی از شخصیت‌های اساطیری و حماسی دارد؛ به‌گونه‌یی که رد پای شخصیت‌های شاهنامه را در دیوانش می‌توان دید، که استفاده از آن‌ها به دلایل خاص انجام گرفته است. وی از میان شخصیت‌های شاهنامه به شخصیت دارا (۲ بار)، بهمن (۱ بار)، جمشید (۱۰ بار)، رستم (۳ بار)، زال (۱ بار)، سیامک (۱ بار)، کاووس (۳ بار)، کی خسرو (۵ بار)، شیرین (۸ بار)، فرهاد (۸ بار) پرویز (۲ بار)، جم (۲۶ بار) اشاراتی داشته است. حافظ حتا از فضای حماسی در تأثیرپذیری از ادبیات پیشین استفاده کرده، و به‌گونه‌یی هنرمندانه شعر غنایی و حماسی را باهم درمی‌آمیزد» (برزگر، طاووسی و ماحوزی، ۱۳۹۴: ۳۰).

شاه شمشادقدان، خسرو شیرین‌دهنان که به مژگان شکند قلب همه صف‌شکنان
(حافظ، ۱۳۷۰: ۳۸۷ / ۱)

تهمتن صفت رو به میدان کنیم به کام دل، آهنگ جـولان کنیم
(همان: ۴۲۷ / ۱۴)

حافظ با استفاده از اصطلاحات و حالات حماسی، ذهن خواننده را چنان درگیر می‌کند، که گویی خود در میدان‌های نبرد بوده و یکی از شخصیت‌های اصلی داستان است. منظومه خاوران‌نامه سروده ابن حسام خوسفی (شاعر قرن نهم) در توصیف میدان جنگ، شباهت بسیار زیادی با شاهنامه فردوسی دارد و در این توصیف‌ها، مبالغه و صور خیال نمودی فعال دارد. (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۸).

به‌عنوان شاهد، قسمت‌هایی از جنگ قطار با حضرت علی (ع) را می‌خوانیم:

کشیدند شمشیر زنگارگون	سپرهای رومی به دست اندرون
برآمد غباری و گردی سیاه	ز میدان تهی ماند چشم سپاه
فروهشت حیدر بر او ذوالفقار	سپر بر سر آورد جنگی‌سوار
سپر شد به دونیمه در مشت او	همه پنجه با پنج‌انگشت او

(ابن حسام، ۱۳۸۲: ۸۳ تا ۸۶)

شهریارنامه سروده مختاری (شاعر عصر صفوی) نیز مانند بسیاری از متون پهلوانی ایران متأثر از شعر فردوسی است: «گذشته از نفوذ شاهنامه بر شهریارنامه در حوزه‌های واژه‌گانی، داستان‌پردازی و... شماری از ابیات این منظومه به تقلید از گفته فردوسی و یا اشعار منسوب به او سروده شده است» (مختاری، ۱۳۹۷: ۵۷). علی‌رغم این‌که هدف مختاری، از سرودن این منظومه تقلید و نظیره‌گویی از شاهنامه بوده است؛ اما متأسفانه نتوانسته است که در سرایش خود توفیق زیادی کسب کند:

بدوگفت کای نام‌دار دلیر	میان دلیران به کردار شیر
بدان نامور تیر باران گرفت	چپ‌وراست گرد سواران گرفت
می لعل و رامش‌گران خواستند	چو مینو یکی مجلس آراستند

(شهریارنامه، ۱۳۹۷: ۷۶۸۲، ۲۷۵۲ و ۸۰۶)

در عصر قاجار نیز که عصر طلایی شعر مذهبی است، سرایش منظومه‌های فراوان با موضوع خاص شعر عاشورا با دید حماسی و عرفانی برجسته است: «می‌توان گفت که نیمی از حماسه‌های دینی مربوط به این دوره‌اند» (کافی، ۱۳۸۸: ۲۹۴). یکی از این منظومه‌های حماسی - مذهبی - شاهدنامه (چهار خیابان فردوس) سروده میرزا احمد بن رستم متخلص به الهامی کرمانشاهی (سروده ۱۳۰۲-۱۳۰۲ هـ ق.) است. «الهامی کرمانشاهی با تقلید از فردوسی، یکی از زیباترین حماسه‌های مذهبی را سروده است. این شاعر عصر قاجار هم‌واره بر آن بوده که پا از حیطه شاهنامه بیرون نگذارد و دقیقاً به پیروی از استاد توس شعر بگوید. در حقیقت الهامی یکی از وفادارترین مقلدان حکیم

طوس به شمار می‌رود؛ چه از لحاظ قالب و نوع ادبی و چه از نظر گزینش واژه‌گان و وصف صحنه‌های حماسی و نبرد» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۵۷).

فرستاده پارسی گر خدای فرستادی اندر جهان رهنمای
سخن گستر توس پیغمبری بُد و نامه‌اش ایزدی دفتری
(الهامی کرمانشاهی، ۱۳۸۳: ۲۱)

«قائنی شیرازی نیز (۱۲۲۲-۱۲۷۰ هـ ق) شاعر عصر قاجار و سبک بازگشت از نام‌ها و داستان‌های شاه‌نامه در شعر خود در شکل تلمیحات نادر استفاده کرده است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۵۹). از ویژه‌گی‌های تلمیحات شاه‌نامه می‌توان همانند کردن ممدوح به دو شخصیت شاه‌نامه با وجه‌شبه واحد، دقت در جزئیات داستان‌های شاه‌نامه، رعایت جادوی مجاورت، تقابل ویژه‌گی یک شخص با خود او در ساختار تلمیح اشاره کرد. در حقیقت قائنی را تأثیرپذیرترین شاعر ادب فارسی از شاه‌نامه ذکر کرده‌اند و بیش از سخن‌وران دیگر توانسته توانایی خود را بر روایات ملی - پهلوان ایران نشان دهد. تغزل قصیده‌بی از قائنی درباره فرارسیدن بهار:

رستم عید از برای چشم کاووس بهار نوش دارو از دل دیو خزان می‌آورد
یا منوچهر صبا زی آفریدون ربیع فتح‌نامه سلم دی از خاوران می‌آورد
(قائنی، ۱۳۳۶: ۱۴۶)

«تعظیم و ستایش از فردوسی که می‌توان صدها نمونه دیگر نیز بر شواهد آن افزود، منحصر به ادیبان و عالمان گذشته نیست و پایه ادبی و فرهنگی فردوسی و شاه‌نامه در چنان مرتبه‌یی است که در برخی انجمن‌های نهضت تجدّد ادبی، نظیر هم‌راهان و نویسندگان نشریات تجدّد و آزادستان که شاعران بزرگ قدیم، مانند سعدی و مولوی و حافظ مورد انتقاد بوده‌اند، فردوسی از نقد و نکوهش در امان مانده و حتّاً به خواندن اثر او نیز سفارش شده است» (حمیدیان، ۱۴۰۰: ۸۶).

کسروی مورخ و نویسنده مشهور هم که بر شاعران دیگر (سعدی، مولوی، حافظ و خیّام) می‌تازد فقط شاه‌نامه را از کتاب سوزان خود مستثنا کرده است (۱۳۷۸: ۱۸۰).

غیراز مدیح و کاربردهای نمادین، استعاری و تشبیهی شخصیت‌ها و روایات شاه‌نامه در شعر عرفانی و اشارات و تمثیلات تعلیمی^۱، استفاده تصویری از این عناصر و اجزا برای توصیفات طبیعت، معشوق، احوال عاشقانه و ... یکی از پُربسامدترین تأثیرات شاه‌نامه در سراسر ادب فارسی است. از نمونه‌های زیبا و جالب وصف معشوق با اسامی و اشارات شاه‌نامه‌یی بسیار، مسمّطی است از شاعری به نام میرزا عبدالله شکوهی تهرانی (۱۳۳۹-۱۳۰۹) شاعر عصر قاجار است که:

۱. ز حکمت خواه یاری تا برآیی / که مانده‌ستی به چاه‌اندر چو بیژن (ناصر خسرو؛ ۱۳۷۸: ۹۷)

رستمی باید که پیشانی کند با دیو نفس / گر بر او غالب شویم افراسیاب افکنده‌ایم (غزل‌های سعدی؛ ۱۳۸۵: ۴۳)

بتِ هوشنگ‌چنگ و سخت‌قلب و سست‌پیمانم گهی گویی که گور کنم گهی گویی که بلیانم
چو با چهر منوچهری فرس راندی به می‌دانم گرفت افراسیاب ترکِ چشمت کشور جانم
چو بیژن در درون چاه، غم دارد به زندانم

(آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۷۰)

نوعی دیگر از روی کرد ادیبان به شاهنامه، استفاده نقیضه‌گونه از آن است. برای نمونه، عبید زاکانی در رسالهٔ *اخلاق/لاشراف*، داستانی هزل‌آمیز و به بحر متقارب دربارهٔ رستم آورده است، که به دلیل بی‌آزرمی در باب محبوب‌ترین پهلوان ملی ایران درخور توجه است (۱۹۹۹ م: ۲۴۰) و (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۲۹۰). بواسحاق اطعمه مثنوی مزعفر و بعر/ را به وزن شاهنامه و به پیروی از داستان‌های حماسی فردوسی سروده و در پایان آن گفته است:

به شه‌نامه گر مدح گبران بود به دیوان ما وصف بریان بود
در آن جا اگر پهلوان رستم است مزعفر به مردی چه از وی کم است؟
چه رستم چه بیژن چه این و چه آن دوانند و سرگشته از بهر نان
ز جوع آر کسی چشمش افتد به گو به نانی کند شاه‌نامه گرو

(اطعمه شیرازی، ۱۳۸۲: ۸۸)

در رمان «رستم در قرن بیست‌ودوم» اثر مرحوم صنعتی‌زاده کرمانی، رستم از پس قرون به دنیای پیش‌رفتهٔ امروز می‌آید و در برابر مظاهر آن درمانده و شگفت‌زده می‌شود؛ چنان‌که مثلاً رخس تیزتک او در مسابقه با موتورسیکلت جانکاس عقب می‌ماند یا در قصیدهٔ ۱۱۳ بیتی «رستم‌نامه» سرودهٔ زنده‌یاد استاد ملک‌الشعراى بهار، تهمتن از چاه شغاد زنده بیرون می‌آید و در زایل دژی و مزرعه‌یی ایجاد می‌کند و آرام به زنده‌گی خود ادامه می‌دهد، تا این‌که جوانکی ممیز دو هفته میهمان او می‌شود و از سر طمع به سیم و زر او هنگام بازگشت به دروغ گزارش می‌دهد که رستم با گردآوری سلاح در پی شورش و تجزیهٔ سیستان است. او بدین‌سان به همراه سپاهی به قلعهٔ رستم می‌تازد و پهلوان به گمان این‌که تورانیان حمله کرده اند به مقابله می‌شتابد، اما رخس در گلوله‌باران دشمن کشته می‌شود و خود او نیز در حصار می‌گریزد؛ چون تاب ایستاده‌گی در برابر لشکر مسلح به توپ و تفنگ را ندارد با نهادن پر سیم‌رغ بر آتش و آمدن این مرغ به یاری او از مهلکه جان به درمی‌برد:

ز بیم جست و به‌سوی قفا ندید چو دید که گرگ بر گله گشته‌است پاسبان رستم
به راستان که برون ز آستانه‌اند گریست چو دید کج‌منشان را بر آستان رستم

(بهار، ۱۳۶۸: ۴۸۷)

امان‌الله منطقی، شاعر و نویسنده معاصر (۱۳۱۲-۱۳۹۱ هـ ش) نیز در مثنوی «جنگ‌های رستم در قرن اتم» رستم را هم‌چون صنعتی‌زاده کرمانی به جهان معاصر آورده و جت‌نشین کرده است (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۳۲۲):

تهمتن به روی جت خود نشست بیفتاد گرز گرانش ز دست
(منطقی، ۱۳۸۸: ۷)

محمد خرمشاهی (۱۲۹۰-۱۳۹۶ هـ ش) طنزپرداز و شاعر ایرانی هم در مثنوی دشواری‌های خانه‌ساختن، رستم در روزگار کنونی و سرانجام پشیمانی او را از این کار به نظم کشیده است (همان: ۳۲۳):

نگر تا که رستم بدان دنگ‌وفنگ پی خانه‌سازی خرش مانده لنگ
(خرمشاهی، ۱۳۶۸: ۸)

چنان‌که ملاحظه می‌شود استفاده‌های گوناگون از مضامین شاهنامه فقط ویژه ادب کهن فارسی نیست و علاوه بر اشارات شاهنامه‌یی متنوع در انواع شعر معاصر «در ادبیات داستانی نو هم توجه به حماسه ملی ایران و تأثیرپذیری‌های پیدا و پنهان از آن - از «سو و شون» سیمین دانشور تا «جمشید و جمک» محمد محمد علی و «شب سهراب کشان» بیژن نجدی و ... دیده می‌شود و گواه حضور هزارساله شاهنامه در گستره ادبیات فارسی است» (بزرگ بیگدلی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۷۷).

۲-۲. متعرضان شاهنامه

در میان این‌همه تأثیر و توصیف و توجه، گاهی شماری از شاعران پس از فردوسی به‌ویژه منظومه‌سرایانی که مثنوی‌های خویش را به تقلید از وزن، قالب، زبان و سبک شاهنامه سروده‌اند و این خود یکی دیگر از انواع روی‌کردها به اثر فردوسی در تاریخ ادبیات ایران است و از مواضعی بر فردوسی و شاهنامه خرده گرفته و حتاً بعضاً مدعی برابری با او یا برتری بر فردوسی شده‌اند.

نظامی چنان‌که ذکر شد، در منظومه‌های پنج‌گنج خود بیش‌ترین تأثیرپذیری را از شاهنامه داشته است؛ اما درباره تعریض نظامی به مذهب فردوسی، نکته‌یی هست، چنان‌که فردوسی می‌گوید:

به بیننده‌گان آفریننده را نبینی، مرنجان دو بیننده را
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵)

«نظامی عروضی برای خشم محمود بر فردوسی، از دو علت نام می‌برد: یکی بیت‌هایی از دیباچه که رهنمون بر «رفض» شاعر است و دیگر همین بیت بالا، که دلیل بر «اعتزال» او بود. از سویی دیگر، در مخزن/لاسرار، نظامی در دفاع از عقیده به رؤیت بیتی سروده است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۵: ۲).

دیدنش از دیده نیاید نهفت کوری آن کس که بدیدن نگفت
(مخزن‌الاسرار، ۱۳۸۳: ۱۰)

«اسدی طوسی نیز به‌طور پوشیده اعتراض کرده است، که چرا فردوسی نغزگوی داستان‌های اساطیری، پهلوانی گرشاسپ را در شاهنامه ذکر نکرده است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۳۲۵).

بسی یاد رزم یلان کرده بود از این داستان یاد ناورده بود
نهالی بُد این رُسته هم زان درخت شد خشک و بی‌بار و پژمرده سخت
(اسدی، ۱۳۱۷: ۱۶)

این نوع نگاه اسدی به فردوسی در شکل یک ویژه‌گی عمومی در فرهنگ شاهنامه‌خوانی مردم ایران وجود دارد و می‌توان دلایلی چون حفظ وحدت روایی شاهنامه و دل‌واپسی فردوسی از پایان عمر خود و به پایان‌نرسیدن شاهنامه را ذکر کرد.

نظامی هوش‌یارانه به این نکته و پرهیز آگاهانه فردوسی از طولانی‌شدن سخن (نگه‌داشت وحدت و نظم شاهنامه) توجه کرده و در دیباجه شرف‌نامه گفته است:

اگر هرچه بشنیدی از باستان بگفتی دراز آمدی داستان
نگفت آن‌چه رغبت پذیرش نبود همان گفت کز وی گزیرش نبود
دگر از پی دوستان زله کرد که حلوا به تنها نشایست خورد
(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۲۲ / ۹۳۱)

سعدی در مقدمه باب پنجم بوستان پس از اشاره به طعن خبث‌آمیز پراکنده‌گویی بر او: که فکرش بلیغ است و رایش بلند در این شیوه زهد و طامات و پند نه در خشت و کوپال و گرز‌گران که آن شیوه ختم است بر دیگران
(۱۳۸۴: ۲۵۰۴ / ۲۵۰۵)

مدّعی شده است که:

نداند که ما را سر‌جنگ نیست وگر نه مجال سخن تنگ نیست
بیا تا در این شیوه چالش کنیم سر خصم را سنگ بالش کنیم
(همان: ۲۵۰۶ / ۲۵۰۷)

اگر مراد او از «چالش در این شیوه خشت و کوپال و گرز‌گران، برابری فردوسی در حماسه‌سرایی باشد، براساس آن‌چه در بوستان می‌بینیم، نتوانسته است از عهده ادّعای خویش برآید» (امامی، ۱۳۷۴: ۱۵۴).

«میرزا محمدعلی توسی (از علمای ایرانی شیعه در قرون چهارم و پنج) متخلص به فردوسی ثانی در شاهنامه نادری از تقاضای مادی فردوسی از محمود غزنوی تعریض کرده است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۳۵۰).

توقع چو فردوسیم نی ز شاه که محکوم گردم بسی سال و ماه
(باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۱۱۰)

«قاسمی گنابادی (شاعر عصر صفوی) هم با توجه به این موضوع گفته است» (همان: ۳۵۱):

جهان را ساخت پر از در مکنون چه حاصل زان که بودش همت دون
ز دونی گر نبودی چون زبونان نکوردی آرزو کامی ز دونان
(یاحق، ۱۳۸۸: ۲۶۷)

پیداست که منشأ این نقد و تعریض‌ها، افسانه‌های شاخ‌وبرگ‌یافته‌یی بوده که در آن‌ها هدف فردوسی از شاهنامه‌سرایی به نادرست دریافت صلۀ محمود ذکر شده است.

در سبک‌شناسی مدح‌های فارسی رسم متداول این است که ممدوح بر اشخاص داستانی شاهنامه برتری داده می‌شود؛ ولی جلال‌الدین عتیقی، شاعر قرن هفتم، در بیتی به‌جای شاهان و پهلوانان، خود فردوسی و سخن او را با استفاده از ایهام در برابر امیر مورد ستایش، خوار شمرده است که از نوادر نمونه‌های ادب فارسی و درعین حال عجیب و ناشایست است:

پیش هر خانه موزونش چون بیت عقیق بیت فردوسی و نظم فلکی بی‌مقدار
(عتیقی، ۱۳۸۸: ۸۵)

گاهی بعضی ناظران چنین پنداشته‌اند که با پُرگویی می‌توانند در مقابل فردوسی اظهار وجود کنند و با سرودن زودهنگام منظومه‌یی در برابر شاهنامه، فردوسی دیگری شوند؛ برای نمونه سراینده‌یی به نام تازه‌گی که خود را ملزم کرده بود هر روز هزار بیت بگوید در سی روز به‌زعم خود «جواب شاهنامه تمام کرده»؛ اما «در شعر او عدم قافیه و معنا غلط بسیار است» (ایمان، ۱۳۸۶: ۱۸۰)، و این همان تفاوت سی روز با سی سال فردوسی است. از مقلدان شاهنامه، مفاخره‌گرافه‌آمیز قاسمی گنابادی، هم تعجب‌انگیز است که خود را در سخن‌وری برتر از حکیم توس انگاشته و «استاد فردوسی» خوانده است:

من امروز استاد فردوسیم چه حاجت که گردون نهد گرسیم
(باستانی پاریزی، ۱۳۷۲: ۱۰۴)

۲-۳. شاهنامه‌ستیزی و فردوسی‌گریزی

شاهنامه شاید از معدود آثار ادبی _ حتا در سطح جهان_ باشد که در طول هزار و چندسال پس از سرایش آن، در کنار اقبال و احترام بسیار گسترده، هم‌واره با انواع نقد و نکوهش و مخالفت رویارو بوده است. سابقه شاهنامه‌ستیزی و فردوسی‌گریزی در تاریخ ایران به دیرسالی خود این اثر است و از همان هنگام که حماسه ملی ایران در نظر محمود غزنوی مقبول واقع نشده و فردوسی در پی سعایت بدگویان از پاداش کار خویش محروم مانده، آغاز شده است. نتیجه طرد شاهنامه از دربار غزنه، به‌ویژه به دلیل تعارض جهان‌بینی ملی و آزادی‌اندیش آن با مشی فرمان‌روایان غزنوی و سلجوقی و اهداف خلفای عباسی، استمرار تقریباً دو قرن سیاست خاموشی و فراموشی درباره شاهنامه و ستیز با آن در این ادوار است، که بازتاب آن به دو صورت دیده می‌شود. «نخست نام‌نبردن از فردوسی و شاهنامه در بیش‌تر کتاب‌های ادبی و تاریخی، که در قلمرو نفوذ غزنویان و سلجوقه نوشته شده است» (ریاحی، ۱۳۷۸: ۶۶)؛ و دیگر طعن و تعریض آشکار بعضی شاعران مداح سلجوقیان به حماسه ملی ایران و حکیم توس. برای نمونه ازرقی هروی، که به گزارش چهار مقاله «فردوسی شش ماه در خانه پدر او، اسماعیل وراق، پنهان شده بود» (نظامی عروضی، ۱۳۸۳: ۸۰) گفته است:

از قصص‌هایی که در شه‌نامه پیدا کرده‌اند نظم فردوسیش به کار آید نه رزم هفت‌خان
(ریاحی، ۱۳۷۸: ۲۱۱)

«معزی هم که خود در سال ۵۱۴ قمری روایتی مربوط به فردوسی را در نیشابور برای نظامی عروضی نقل کرده، با بی‌پروایی تمام سروده است» (آیدنلو، ۱۳۹۰: ۳۵۹):

من عجب دارم ز فردوسی که تا چندان دروغ از کجا آورد و بی‌هوده چرا گفت آن سمر
در قیامت روستم گوید که من خصم تو ام تا چرا بر من دروغ محض بستی سربه‌سر
گرچه او از روستم گفته‌است بسیاری دروغ گفته ما راست از پادشاه نامور
(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۲۴۷)

شاید مهم‌ترین و کهن‌ترین جنبه مخالفت با فردوسی و شاهنامه در تاریخ فرهنگ و ادب ایران، تصوّر تقابل شاهنامه (و به‌طور کلی داستان‌های ملی) با مسائل، موضوعات و روایات دینی - مذهبی است. «سابقه این تقابل یا حداقل خاستگاه ایجاد این پندار، رفتار نضر بن حارث بازرگان مکی است، که پس از وعظ پیام‌بر اسلام صلی‌الله‌علیه و سلم و تبیین آیات و احکام الهی، روایت‌های ملی - پهلوانی ایران، به‌ویژه داستان رستم و اسفندیار را که در حیره آموخته بود، برای شنونده‌گان سخنان

پیامبر صلی الله علیه و سلم نقل می‌کرد، تا از این راه، مردم را از علاقه و توجه به کلام نبوی باز دارد» (امیدسالار، ۱۳۷۸: ۱۹۴).

این نوع از ستیز و سرزنش، هم در داستان‌های زنده‌گی فردوسی و هم در گزارش‌ها و منابع تاریخی و ادبی درباره شاهنامه به کرات دیده می‌شود. از آن جمله روایتی است که ابوالقاسم کرگانی / گرگانی پس از درگذشت فردوسی با این استدلال که او عمر خویش را در ستایش گبرکان به سر برده است بر پیکر شاعر نماز نگذارد و شب‌هنگام وی را با تاج و لباسی سبز در خواب دید که خداوند به سبب یک بیت توحیدی او را آمرزیده است. این داستان نخستین بار در اسرارنامه عطار آمده است:

چنین گفت او که فردوسی بسی گفت همه در مدح گبری ناکسی گفت
 به مدح گبران عمری به سر برد چو وقت رفتن آمد بی‌خبر مرد
 چو فردوسی مسکین را بردند به زیر خاک تاریکش سپردند
 خطاب آمد که ای فردوسی پیر اگر راندت ز پیش آن طوسی پیر
 پذیرفتم منت تا خوش بختی بدان یک بیت توحیدم که گفتی
 (عطار، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

این داستان بعدها در تاریخ گزیده و ظفرنامه مستوفی و چند منبع دیگر نیز باز گفته شده است؛ ولی جنبه افسانه‌یی دارد و با این که تلقی برخی از مشایخ آن عصر را نسبت به فردوسی و شاهنامه نشان می‌دهد، انتسابش به شیخ ابوالقاسم کرگانی / گرگانی (۳۸۰-۴۶۹ هـ ق) به دلایلی از جمله جوان سالی او هنگام وفات فردوسی درست نیست.^۲ «نمونه دیگر گزارش آثارالبلاد قزوینی است، که قطب‌الدین رازی، استاد غزالی، هم‌راهانش را از زیارت مزار فردوسی به این بهانه که او زنده‌گانش را صرف مدح مجوس کرده است، باز می‌دارد. او نیز هم‌چون شیخ روایت عطار، فردوسی را به خواب می‌بیند و با عتاب وی مواجه می‌شود» (ریاحی، ۱۳۷۸: ۳۰۴).

«به نوشته شبلی نعمانی در همان زمان سلطان محمود، شخصی در برابر شاهنامه و برای برگرداندن گرایش مردم از خواندن آن به اخبار مذهبی خلیفه دوم، کتابی منثور به نام عمرنامه تألیف کرده بوده است» (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۰۹).

در غیاب متن عمرنامه، فعلاً «قدیمی‌ترین سند ادبی شاهنامه‌ستیزی مذهبی در منظومه علی‌نامه ربیع (سروده ۴۸۲ هـ ق) است، که ناظم آن ضمن اعتقاد و احترام به ارزش‌های هنری و ادبی اثر فردوسی و تأثیرپذیری‌های گوناگون از آن، محتوای پیش از اسلام (مغانه) شاهنامه را نکوهیده است» (ربیع، ۱۳۸۹: ۵۶):

^۲. مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۶۱

۱. تقی زاده، ۱۳۷۱: ۱۱۹.

به شه‌نامه‌خواندن مزن لاف تو
تو از رستم و طوس چندین مگوی
که مغ‌نامه‌خواندن نباشد هنر
ز شه‌نامه و رستم و گیو و طوس
علی‌نامه‌خواندن ز فان خرد
نظرکن در آثار اشراف تو
در این کوی بی‌هوده‌گویان مپوی
علی‌نامه‌خواندن بود فخر و فر
سخن نشنود دین کذا مگر بر فسوس
که تا زو به هر دو جهان برخورد
(علی‌نامه، ۱۳۸۹: ۲۹۷۷-۲۹۷۹)

«سراینده یوسف و زلیخا در مقدمه منظومه خویش در ۲۹ بیت ظاهراً به‌نوعی از زبان فردوسی سخن گفته و از شاه‌نامه‌سرایی (نامه‌های دروغ به تعبیر او) اظهار پشیمانی کرده و راه راست و سخنان درست را نظم اخبار پیام‌بران دانسته است» (یوسف و زلیخا، ۱۳۶۹: ۳۴-۳۶). اگر این ابیات از جانب فردوسی باشد و نه درباره خود ناظم یوسف و زلیخا_ که شاید قبل از این منظومه، برخی از داستان‌های رستم را سروده بوده و سپس پشیمان شده است_ بر نگارنده معلوم نیست که انگیزه وی از نسبت‌دادن چنین سخنانی به فردوسی تبریته او از گناه ستایش گبران و کافران و به‌زعم خویش دفاع از حکیم فرزانه توس در محیط متعصب زمان خود بوده است؟ یا وی نیز به تأثیر از اندیشه تعارض مسائل ملی و دینی و ترجیح موضوعات دینی بر داستان‌های پهلوانی ایران کهن، در پی تخفیف شاه‌نامه و شخصیت‌های آن برآمده است:

از آن تخم‌کشتن پشیمان شدم
نگویم کنون نام‌های دروغ
که یک نیمه از عمر خود کم کنم
چه باشد سخن‌های برساخته
ز پیغمبر گفت باید سخن
زبان را و دل را گره بر زدم
سخن را به گفتار ندهم فروغ
جهانی پر از نام رستم کنم
شب و روز اندیشه پرداخته
که جز راستی‌شان نبند بیخ و بن
(یوسف و زلیخا، ۱۳۶۹: ۳۴)

مخالفت با فردوسی و شاه‌نامه از منظر دینی و مذهبی از دیرباز تا امروز ویژه شمار معدودی از متعصبان ناآشنا با متن شاه‌نامه بوده است و عموم مردم ایران هرگز از این موضع به نفی و انکار حماسه ملی خویش و آفریننده آن نپرداخته‌اند. اعتدال شخصیت و نگرش فردوسی نیز در تلفیق حکیمانه‌ی علائق دینی - مذهبی خود با گرایش‌های ملی نشان می‌دهد که درون‌مایه ایرانی شاه‌نامه هیچ تضادی با ایمان دینی ایرانیان مسلمان ندارد و کوشش بزرگ و ثمربخش فردوسی تعیین و تشخیص هویت جدید ایران / ایرانی در جهان اسلام بوده است.

فردوسی و شاهنامه از جهات دیگر نیز مورد نقد و نکوهش بوده است؛ مثلاً انوری در قطعه‌یی برای برتری دادن حکمت بر شعر از «نقصان فردوسی» در برابر «کمال بوعلی سینا» سخن گفته و شاهنامه را در مقابل شقای ابن سینا هیچ شمرده است:

در کمال بوعلی نقصان فردوسی نگر هر کجا آمد شفا شه‌نامه گو هرگز مباحش
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۵۹)

از دیگر نمونه‌های درخور توجه واکنش به داستان‌ها و اشخاص شاهنامه اشاره تقی‌زاده به «کتابی دوجلدی به زبان عربی است، که شخصی به نام عالم‌جان داغستانی برای اثبات برحق بودن افراسیاب و نامردی رستم نوشته است» (۱۳۷۱: ۳۰۶).

شاهنامه‌ستیزی و فردوسی‌گریزی بر مبنای دینی - مذهبی یا تفکرات افراطی و تعصب‌آلود در دوران معاصر نیز شواهدی دارد و حتاً کسانی با اطلاق تعبیر «شاهنامه نیرنگ و دروغ» بر حماسه ملی ایران کهن کوشیده‌اند، آرام‌گاه فردوسی را ویران کنند؛ اما به قول زیبای دکتر باستانی پاریزی «تاریخ ایران ثابت کرده است که مردم ایران ممکن است تا پای مجسمه فردوسی بیایند، ولی هرگز از آن بالا نمی‌روند» (۱۳۷۲: ۲۷۹). امروز اصلی‌ترین مخالفان شاهنامه، وابسته‌گان ساده‌دل به جریان / مکتب پان‌ترکیسم هستند، که به دلیل عدم شناخت علمی شاهنامه و محدودیت در چنبره اندیشه‌های غیرعلمی و نامستند خویش در گفتار و نوشتار بر فردوسی و شاهنامه می‌تازند و ندانسته با فردوسی و شاهنامه دشمنی می‌کنند و چهره آن‌ها را وارونه می‌نمایند.

۳. نتیجه‌گیری

شاهنامه یکی از برجسته‌ترین مفاخر ادب حماسی جهان است. این اثر ارزش‌مند که در تمام زمینه‌های حماسی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، تعلیمی، عرفانی و فلسفی نکات ارزش‌مند و قابل‌تأملی دارد، سرلوحه بسیاری از شاعران، نویسندگان و مورخان بعد از خود شده است. شاعران عصرهای مختلف تاریخی که در زمینه‌های مختلف قلم‌فرسایی کرده‌اند و در پس تمام مفاهیم موردنظر خود به شاهنامه (اثر بی‌بدیل زبان فارسی) نظر داشته‌اند؛ چنان‌که در شکل‌ها و مفاهیم گوناگونی نظیر ذکر گزارش‌ها، نکته‌ها و اشاره‌ها به تاریخ ایران باستان، سرگذشت فردوسی، مناقب و مراثی مذهبی، خرد و خردورزی، توصیف میدان جنگ، داستان‌پردازی، اسطوره‌سازی شخصیت‌های عرفانی، ذکر شاهان و شخصیت‌های شاهنامه در قالب اشارات عرفانی و تعلیمی، تعظیم و ستایش شخصیت‌های شاهنامه و فردوسی و حتاً خُرده‌گیری و تعریض به او و بی‌هنر و گبرخواندن فردوسی سخن گفته‌اند؛ بر همین اساس بحث‌های ستایش یا نکوهش فردوسی هم‌چنان گسترده است و از عصر سرایش شاهنامه تا تاریخ دوران معاصر در ذهن و زبان مردم هم‌واره جاری است.

سرچشمه‌ها

۱. اسدی، ابونصر. (۱۳۱۷). **گرشاسپ‌نامه**. تصحیح حبیب یغمایی. تهران: بروخیم.
۲. اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۶). **فرهنگ بازیافته‌های ادبی از متون پیشین**. مشهد: سخن گستر و معاونت پژوهی دانش‌گاه آزاد.
۳. اطعمه شیرازی، ابواسحاق. (۱۳۸۲). **کلیات**. تصحیح منصور رست‌گار فسایی. تهران: میراث مکتوب.
۴. الهامی کرمانشاهی، ابواسحاق. (۱۳۸۳). **شاه‌نامه**. به کوشش علی انسانی. تهران: جمهوری.
۵. امامی، نصرالله. (۱۳۷۴). **از چالش سعدی تا ساختار زبانی و بیانی شاه‌نامه** (نمیرم از این پس که من زنده‌ام). به کوشش غلامرضا ستوده. تهران: دانش‌گاه تهران.
۶. امیدسالار، محمود. (۱۳۷۸). «**شاه‌نامه و اشاعه داستان‌های حماسی در میان اعراب جاهلی**». فصل‌نامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی در آمریکای شمالی، دوره ۳، شماره ۳-۴، ۹۳-۱۱۲. قابل دسترس در تارنمای:
<<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=97900>>
۷. امیر معزی. (۱۳۸۵). **کلیات دیوان**. تصحیح محمدرضا قنبری. تهران: زوآر.
۸. امینی ثانی، مه‌ری. (۱۳۹۷). «**فردوسی از نگاه عطار در چهار مثنوی وی**». تارنمای خبری زرتشتیان. قابل دسترس در تارنمای: <<https://amordadnews.com/7828>>
۹. انوری، اوحدالدین. (۱۳۷۶). **دیوان**. چاپ دوم. به کوشش محمدتقی مدرس رضوی. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۰. آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۷). «**آشناترین شاعر ادب فارسی با شاه‌نامه**». نشریه ادب پژوهی. سال دوم. شماره ششم. صص ۱۳۳-۱۶۱. قابل دسترس در تارنمای:
<<http://ensani.ir/fa/article/16329>>
۱۱. _____ . (۱۳۸۷). «**فردوسی و شاه‌نامه در منظومه‌های پهلوانی، دینی، تاریخی پس از او**». ذیلی بر سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی. نشریه گوهر گويا. سال دوم. شماره چهارم. پیاپی ۸. صص ۴۳. قابل دسترس در تارنمای:
<<http://ensani.ir/fa/article/12651>>
۱۲. _____ . (۱۳۹۰). **دفتر خسروان**. تهران: سخن.
۱۳. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۲). **شاه‌نامه آخرش خوش است**. تهران: عطایی.

۱۴. برزگر، احسان؛ طاووسی، محمود؛ ماحوزی، مهدی. (۱۳۹۴). «حماسه آفرینی حافظ و تأثیرپذیری وی از شاهنامه فردوسی»، نشریه پژوهش نامه ادب حماسی. سال یازدهم. شماره بیستم. صص ۲۵-۵۶. قابل دسترسی در تارنمای:

<<http://ensani.ir/fa/article/354090>>

۱۵. بزرگ بیگدلی، سعید؛ قاسم‌زاده، سیدعلی. (۱۳۸۹). «عمده‌ترین جریان‌های رمان نویسی معاصر در انعکاس روایت‌های اسطوره‌یی». نشریه پیک نور. فصل نامه تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانش‌گاه پیام نور. سال اول. صص ۵۱-۷۷. قابل دسترس در تارنمای:

<<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1097414>>

۱۶. بهار، محمدتقی. (۱۳۶۸). دیوان. چاپ پنجم. تهران: طوس.

۱۷. پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۵). «جان و جهان کیست یا چیست؟». نشریه معارف. سال سیزدهم. شماره ۳۸. صص ۲۸۱-۲۹۷. قابل دسترسی در تارنمای:

<<http://ensani.ir/fa/article/73520>>

۱۸. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۰). دیوان. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: جامی.

۱۹. حمیدیان، سعید. (۱۴۰۰). «درآمدی بر اندیشه و هنر فردوسی» تهران: ناهید.

۲۰. خاقانی، افضل‌الدین. (۱۳۷۸). دیوان. چاپ ششم. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار.

۲۱. خالقی مطلق، جلال. (۱۳۹۵). نظامی و فردوسی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۲۲. _____ . (۱۳۷۴). «اهمیت و خطر مأخذ جنبی در تصحیح شاهنامه». ایران‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲۸، سخن‌های دیرینه. صص ۲۸۵-۳۱۲. قابل دسترسی در تارنمای:

<<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=20453>>

۲۳. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۵). حافظ‌نامه. چاپ هفتم. تهران: علمی و فرهنگی.

۲۴. خوسفی، ابن حسام. (۱۳۸۲). تازیان نامه پارسی (خلاصه خاوران‌نامه). تصحیح حمدالله مرادی. تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی.

۲۵. ربیع. (۱۳۸۹). علی‌نامه. تصحیح رضا بیات و ابوالفضل غلامی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۲۶. ریاحی، محمد امین. (۱۳۷۸). تاریخ خوی. چاپ دوم. تهران: طرح نو.

۲۷. سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۴). بوستان. چاپ هشتم. تصحیح غلام‌حسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

۲۸. _____ . (۱۳۸۴). گلستان. چاپ هفتم. تصحیح غلام‌حسین یوسفی. تهران: خوارزمی.

۲۹. _____ . (۱۳۸۵). **غزل‌های سعدی**. تصحیح غلام‌حسین یوسفی. تهران: سخن.
۳۰. سنایی غزنوی، ابوالمجدود بن آدم. (۱۳۸۷). **حدیقه‌الحدیقه والشریعه‌الطریقه**. چاپ هفتم. تصحیح تقی مدرس رضوی. تهران: دانش‌گاه تهران.
۳۱. _____ . (۱۳۶۲). **دیوان**. تصحیح تقی مدرس رضوی. تهران: سنایی.
۳۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). **مفلس کیمیا فروش** (نقد و تحلیل شعر انوری). تهران: سخن.
۳۳. صنعتی‌زاده کرمانی. (۱۳۹۶). **رستم در قرن بیست و دوم**. چاپ چهارم. تهران: نفیر.
۳۴. عبید زاکانی. (۱۹۹۹ م). **کلیات**. به اهتمام محمد جعفر محجوب. نیویورک: بیلیوتکا پرسیکا.
۳۵. عتیقی، جلال‌الدین. (۱۳۸۸). **دیوان**. به کوشش نصرالله پورجوادی و سعید کریمی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۳۷. عطار، فریدالدین. (۱۳۸۶). **اسرارنامه**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۳۸. _____ . (۱۳۸۶). **مصیبت‌نامه**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۳۹. _____ . (۱۳۸۷). **الهی‌نامه**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
۴۰. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). **شاه‌نامه**. چاپ عکسی از روی نسخه کتاب‌خانه ملی فلورانس. تهران: بنیاد دایرة‌المعارف اسلامی و دانش‌گاه تهران.
۴۱. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاه‌نامه**. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی.
۴۲. قانی. (۱۳۳۶) **دیوان**. تصحیح محمدجعفر محجوب. تهران: امیرکبیر.
۴۳. قوام، ابوالقاسم و هاشمی، زهره. (۱۳۹۲). «**کارکردهای عناصر حماسی و اساطیری شاه‌نامه در دیوان و حدیقه‌الحقیقه سنایی**». فصل‌نامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. سال نهم، ش ۳۱، صص ۹-۳۱. قابل دسترس در تارنمای: <https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?ID=200699>
۴۴. کافی، غلامرضا. (۱۳۸۸). **شرح منظومه ظهر** (نقد و تحلیل شعر آشورایی از آغاز تا امروز). چاپ دوم. تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۴۵. کسروی، احمد. (۱۳۷۸). **در پیرامون ادبیات**. تهران: فردوس.
۴۶. **مجمل التواریخ والقصص**. (۱۳۸۳). به تصحیح ملک‌الشعرا بهار. تهران: دنیای کتاب.
۴۷. مختاری. (۱۳۹۷). **شهریارنامه**. تصحیح و مقدمه رضا غفوری. تهران: سخن.
۴۸. مرادی، حمیدالله، (۱۳۸۲). **تازیان‌نامه پارسی** (خلاصه خاوران‌نامه ابن حسام خوشفی). تهران: مرکز نشر دانش‌گاهی.

۴۹. مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۴). **تاریخ گزیده**. چاپ سوم. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
۵۰. منطقی، امان‌الله. (۱۳۸۸). «**جنگ‌های رستم در قرن اتم**». ضمیمه ادب و هنر. روزنامه اطلاعات. شماره ۲۴۵۲۷، ص ۷.
۵۱. ناصر خسرو، ابومعین. (۱۳۷۸). **دیوان**. چاپ پنجم. تصحیح استاد مجتبی مینوی و مهدی محقق. تهران: دانش‌گاه تهران.
۵۲. نظامی عروضی. (۱۳۸۳). **چهارمقاله**، چاپ پنجم. تصحیح علامه قزوینی، با تصحیح مجدد محمد معین. تهران: جامی.
۵۳. نظامی، جمال‌الدین. (۱۳۸۳). **کلیات**. مطابق تصحیح شده علامه قزوینی با تصحیح محمد معین. تهران: جامی.
۵۴. نعمانی، شبلی. (۱۳۶۳). **شعرالعجم**. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
۵۵. نوروزی، زینب؛ علی بیگی سرها لی، وحید. (۱۳۹۳). «**اثرپذیری سعدی از فردوسی بر اساس نظریه ترامنیت**». فصل‌نامه علمی - پژوهشی زبان و ادبیات فارسی. شماره سی‌وسوم. صص ۱۱۱-۱۳۹. قابل دسترس در تارنمای:
- <<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=247076>>
۵۶. یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۸۸). ذیل چشمه‌ها، **ازپاژ تادروازه رزان** (جستارهایی در زنده‌گی و اندیشه فردوسی). تهران: سخن.
۵۷. یوسف و زلیخا. (۱۳۶۹). **منسوب به فردوسی**. به اهتمام محمدزاده صدیق. تهران: آفرینش.